

مورچه بی دقت

آن شب برف سنگینی باریده بود . همه جا سرد بود .



آن شب برف سنگینی باریده بود . همه جا سرد بود .

موچی (مورچه کوچولو) و فیلو (فیل کوچولو) در خانه خوابیده بودند . بخاری کوچک آنها روشن بود اما نمی توانست همه خانه را گرم کند.

موچی گفت : " باید یک فکری بکنیم که خانه را گرم کنیم . "

و بعد گفت : " یک فکر حسابی دارم . ما می توانیم تمام شعله های اجاق گاز را روشن کنیم تا خانه گرم شود . "

فیلو گفت : " اما این کار خطرناک است . مگر یادت نیست که آقای ایمنی می گفت هیچوقت این کار را نکنید ؟ "

موچی گفت : آقای ایمنی در خانه گرمش خوابیده و نمی داند که ما داریم از سرما می لرزیم . "

موچی این را گفت و سراغ اجاق گاز رفت و همه شعله ها را روشن کرد .

کم کم خانه گرم شد ولی بوی گاز همه جا را گرفته بود .

موچی که گرمش شده بود پنجره را باز کرد .

چند دقیقه بعد صدای زنگ در بلند شد . فیلو با تعجب در را باز کرد . آقای ایمنی پشت در بود .

آقای ایمنی گفت : " داشتم از اینجا عبور می کردم ، دیدم توی این سرما پنجره هایتان باز است، تعجب کردم . گفتم در بزنم و بپرسم اینجا چه خبر است ؟ ! "

فیلو گفت : " موچی سردش بود و اجاق گاز را روشن کرد تا خانه را گرم کند و حالا هم گرمش شده و رفته پنجره را باز کرده است . "

آقای ایمنی فریاد زد : " چی ؟ مگر اجاق گاز بخاری است که با آن خانه را گرم می کنید ؟ "

اول این که گرم کردن خانه با شعله های اجاق گاز کار اشتباهی است . "

فیلو با سرعت دوید و گاز را خاموش کرد .

بعد آقای ایمنی ادامه داد : " شما نباید آنقدر خانه را گرم کنید که مجبور شوید پنجره ها را باز کنید . هیچ می دانید اینطوری چقدر گاز هدر می رود ؟ "

شما می توانید لباس گرم بپوشید و یا جلو در و پنجره ها پرده های کلفت بزنید تا گرمای خانه هدر نرود .

باید در زمستان جلوی دریچه کولر را بپوشانید تا گرمای خانه هدر نرود .

فیلو با سرعت رفت و مقداری لباس آورد و به موچی گفت : این لباسها را بپوش . من می روم جلوی پنجره ها پرده بزنم .

ساعتی بعد، پرده های پنجره زده شد . فیلو با یک تکه نایلن، جلوی دریچه کولر را هم پوشاند .

آقای ایمنی گفت : دوستان عزیز یادتان باشد موقع خواب شعله بخاری را کم کنید و از پتو و لحاف مناسب استفاده کنید .

آقای ایمنی خداحافظی کرد و رفت . حالا خانه گرم شده بود و همه راحت بخواب رفتند .